

# حضرت ابراهیم (ع)

(خلاصه ای از تاریخ زندگی حضرت ابراهیم)

نویسنده: آرش طوفانی

ابراهیم ریشه‌ی اصلی تمام دین‌های تک‌خدایی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. خداوند به حضرت ابراهیم (ع) لقب «خلیل الله» داده است؛ که به معنای «دوست خداوند» است.

حضرت ابراهیم دارای عمری دراز و زندگی بسیار پرماجرا بود؛ که به صورت مختصر در چند بخش آتی به آنها می‌پردازیم.



ابراهیم و لوط از هاران خارج میشوند نقاشی قرن ۱۸

*ابراهیم و سارا*

در سرزمین کنعان قحطی شدیدی آمد و ابراهیم برای خلاص شدن از آن به همراه همسر خود «سارا» و برادرزاده‌اش «لوط» و بقیه‌ی افرادش به سمت سرزمین مصر رفتند. در راه ابراهیم به سارا گفت که وانمود کند خواهر و نه همسر اوست تا مصریان او را برای رسیدن به همسرش نکشند.

وقتی به مصر رسیدند شاهزادگان فرعون زیبایی سارا را به فرعون خبر

دادند و او را به قصر فرعون بردند. ولی بعد از اینکه فرعون فهمید که سارا همسر ابرام (در ابتدا نام ابراهیم ابرام بود) و نه خواهر او است؛ دیگر نخواست که سارا در قصر او باشد. او دستور داد که ابراهیم و افرادش مصر را ترک کنند و تمام چیزهای خود را نیز با خود ببرند.

#### **پیام خداوند**

ابرام در خواب بود که پیام خدا بر او ظاهر شد و در آن به وی وعده داده شد که نسل او مانند ستارگان بشمار می شود. ابرام پس از بیداری بسیار خوشحال شد و جشنی گرفت. از سویی دیگر هم بسیار در فکر فرو رفته بود که چگونه دارای فرزندان بسیار می شود؟! زیرا همسرش سارا علاوه بر نازایی دارای سن بسیار زیادی هم بود!

#### **ابراهیم و هاجر**

ابراهیم و سارا در فکر بودند که چگونه قرار است او پدر بسیاری ملتها شود؛ در صورتی که بعد از ۱۰ سال زندگی در کنعان هنوز هیچ فرزندی ندارند. از همین روی سارا تصمیم گرفت که خدمتکار خود «هاجر مصری» با ابرام ازدواج کرده تا از او بچه دار شود.

این اتفاق بعدها در روابط سارا و هاجر تاثیر زیادی داشته و هاجر با سارا سرانجام دچار اختلاف شد و به سمت «شور» فرار کرد. در راه فرشته‌ی خدا بر او ظاهر شد و به او گفت که به سمت سارا بازگردد زیرا او فرزندی خواهد آورد؛ همچنین فرشته به او گفت که پسر خود را «اسماعیل» نام دهد. او سپس دستور خدا را اجرا کرد و به ابرام بازگشت تا از او فرزندی به دنیا آورد. ابرام ۸۶ سال داشت که اسماعیل به دنیا آمد.

#### **سه فرشته ملاقات کننده ابراهیم**

روزی ابراهیم در چادر خود در ممره نشسته بود. او به دور نگاه کرد که سه مرد را در هاله ای الهی دید. او به سمت آنها رفته و تعظیم کرد و به آنها خوشآمد گفته و سپس به درون چادر خود رفت و به سارا گفت که

کیک درست کند و به خدمتکار خود هم دستور آماده کردن گوساله ای را داد. او سفره ای برای آنها زیر درخت پهن کرد و سه مرد به خوردن مشغول شدند.

یکی از این مردها به ابراهیم گفت که در سال آینده او پسری از سارا خواهد داشت. سارا این را شنید و خندید زیرا فکر بچه دار شدن در سن او برایش خنده دار بود. مردها از ابراهیم دلیل خنده سارا را پرسیدند و در جواب به او گفتند که برای خدا هیچ کاری مشکل نیست.

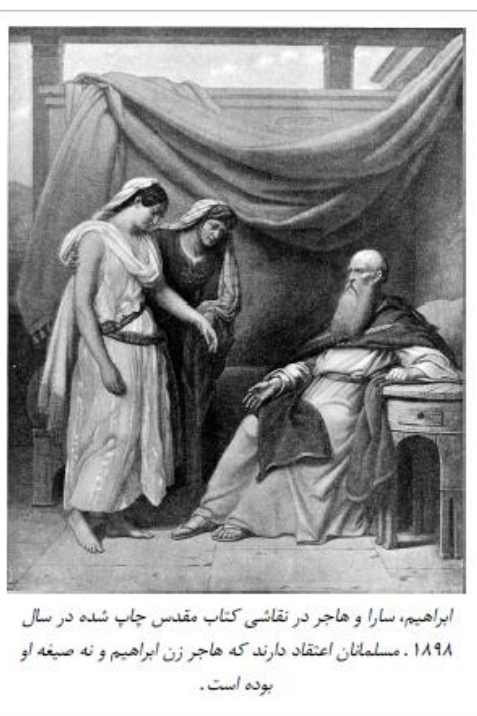
### تولد اسماعیل

همانگونه که سال قبل به ابراهیم وعده داده شده بود؛ هاجر آبستن شد و پسری برای ابراهیم به دنیا آورد. در این زمان ابراهیم صد سال داشت و پسر خود را اسماعیل نامید.

سارا از بی فرزندی رنج می برد. برای ابراهیم ندا آمد که صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم تعجب کرد و پرسید در این سنی که من و سارا داریم، چگونه باردار می شویم؟ چند سال پس از تولد اسماعیل، خداوند «اسحاق» را به ابراهیم و سارا داد.

### ابراهیم و اسماعیل

حسادت سارا نسبت به بچه دار شدن هاجر و محبت زیاد ابراهیم به اسماعیل او را غمگین و ناراحت می نمود. سارا از ابراهیم درخواست کرد که هاجر و اسماعیل را از نزد خود براند. ابراهیم از خدا درخواست کمک کرد. خدا به او گفت که ناراحت نباشد و همانگونه که همسرش به وی گفت رفتار کند. ابراهیم هاجر و اسماعیل را از شهر خارج کرد. راهی بیابان های خشک و بی آب و علف شد. در بیابان های مکه بودند که ندا آمد: همینجا زن و فرزند خود را رها کن و برگرد. ابراهیم زن و فرزند خود را به خدا سپرد و برگشت. از آن جا که هاجر مطیع امر خدا بود، اعتراضی نداشت. با کودک خردسال خود در بیابان ها رفت و رفت. زیر نور خورشید سوزان، تشنگی غلبه کرد و کودک گریه و شکایت آغاز کرد. هاجر از خستگی کودک بر



ابراهیم، سارا و هاجر در نقاشی کتاب مقدس چاپ شده در سال ۱۸۹۸. مسلمانان اعتقاد دارند که هاجر زن ابراهیم و نه صیغه او بوده است.

زمین نهاد و به دنبال آب شتافت. ولی هرکجا می دوید، بجای آب سراب بود. پیش رو سراب، پشت سر



براساس متن کتاب مقدس، یک فرشته مانع قربانی شدن یگانه فرزند ابراهیم می‌شود.

سراب. بسیار بین کوه «صفا» و «مروه» دوید و دوید. وقتی برگشت، آنچه میدید شگفت انگیز بود. کودک خردسالتش اسماعیل، در حال گریه، پا به زمین کوفته بود و از جای کوبیدن پای او چشمه‌ای جوشیده بود! آن چشمه را «زمزم» نامیدند.

#### قربانی کردن اسماعیل

در جوانی اسماعیل، خدا برای آزمودن حضرت ابراهیم به ایشان دستور داد که پسر خود اسماعیل را در سرزمین «موریا» قربانی کند. ابراهیم سه روز راه رفت تا به زمینی که خدا دستور قربانی

داده بود رسید. او به خدمتکاران دستور داد پایین بمانند و خود به همراه اسماعیل به بالای کوه رفت. اسماعیل چوبی را که قرار بود بر روی آن قربانی شود حمل می کرد. ابراهیم پسر خود را خواباند و در حالی که میخواست او را قربانی کند خدا به او گفت که از امتحان الهی موفقیت آمیز بیرون آمده است؛ و فرشته‌ی خدا بر او پدیدار شد و به او قوچی داد تا بجای پسرش قربانی کند.

#### حضرت ابراهیم(ع) در قرآن

ابراهیم یکی از مهمترین پیامبران قرآن است. در قرآن سوره ای به نام او وجود دارد و نام او در بسیاری از سوره ها ذکر شده است. در قرآن تسلیم شدن ابراهیم در برابر امر خدا در تمام مراحل زندگی به عنوان نمونه ای از یک مؤمن کامل یاد شده است.

بر اساس آیات قرآن (سوره بقره ۱۲۴ تا ۱۳۴) ابراهیم به کمک پسرش اسماعیل و به دستور خداوند «کعبه» را بنا کرد.

اولین داستان مربوط به ابراهیم، تلاش او برای متقاعد کردن پدرش به ترک بت پرستی است. ابراهیم به پدر خود گفت که او از طرف خدا پیامی دریافت کرده است و او نباید اشیایی را که نمی توانند بینند و بشنوند بپرستد.

نام پدر ابراهیم در قرآن "آزر" ذکر شده است.

"وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ"

«و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را خدایان [خود] می گیری؟! من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم» (سوره انعام آیه ۷۴)

اما پدرش حرف او را رد کرد و ابراهیم را تهدید به سنگسار شدن کرد. ابراهیم برای پدر خود از خدا تقاضای بخشش کرد؛ و بعد از اینکه فهمید پدرش به خداوند یکتا ایمان نمی آورد؛ از وی فاصله گرفت.

### ابراهیم بر آتش

در زمان ابراهیم، مردم بت پرست بودند و به همین جهت ابراهیم تصمیم گرفت که به مردم درسی بدهد. روزی که مردم در شهر نبودند، ابراهیم تمامی بت ها را شکست و تنها بت بزرگ را باقی گذاشت.

بعد از بازگشت، مردم از یکدیگر پرسیدند که چه شده است؟! تا اینکه بعضی یاد آوردند که جوانی به نام ابراهیم از بت ها بد می گفت. ابراهیم را احضار و از او سؤال کردند که با بت ها چه کرده است؟ او گفت چرا از بت بزرگ سؤال نمی کنید؟ مردم پاسخ دادند که چگونه از بت سؤال کنیم؟! بت که نه می شنود و نه حرف می زند! ابراهیم گفت که پس چرا او را پرستش می کنید؟

مردم که شرمسار شده بودند تصمیم گرفتند او را به درون آتش بیندازند. خدا به آتش دستور داد سرد گردد و برای او بی خطر شود. ابراهیم آسیب ندید؛ ولی مردم همچنان به اذیت او ادامه دادند.



مقبره ابراهیم در غار ابراهیمی در هبرون

### سالهای پایانی عمر حضرت ابراهیم (ع)

سارا در سن ۱۲۷ سالگی مرد و ابراهیم او را در «غار ابراهیمی» دفن می کند. بعد از مرگ سارا، ابراهیم همسر دیگری به نام «قتوره» گرفت و از او صاحب شش پسر شد.

حضرت ابراهیم(ع) ۱۷۵ سال زندگی کرد و پس از درگذشت او، دو پسرش اسماعیل و اسحاق او را در «غار مچپلاه» دفن کردند.

پایان